



..... دکتر فریدون سیامک‌نژاد

مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شویم، با افراد زیادی برخورد می‌کنیم و روبه‌رو می‌شویم که هر کدام می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از مواجهه احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک به‌دلیلی سر راهمان قرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم. سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌کنیم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام آن می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشد. یا خاطره‌ای را از زمان‌های دور برایمان زنده کنند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌کنیم بستگی به نوع کاری که داریم. همه‌اش می‌تواند تداعی‌کننده مسأله‌ای یا احیاناً خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم. به اندازه تفاوت بین انسان‌ها، و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغری و کبری چیدن‌ها می‌رسیم به این‌که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کار کردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن، و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد.

بنابراین، تصمیم گرفتم تا مسایل به‌وجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «خاطرات داروخانه» قلمی کنم. بنابراین مطالبی را که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

یادداشت ۱

من بدهید و ۵۰ هزار تومان کارت بکشید. در حالی که تعجب کرده بودم، گفتم: این را هم برای اولین بار تجربه کرده‌ام. خانم بیمار با خونسردی گفت: من همیشه این کار را می‌کنم. خوب این هم یک نوع استفاده از کارت اعتباری است.

یادداشت ۳

نیمه دوم سال به دلیل بلند بودن شب‌ها، معمولاً از ساعت ۸/۱۵ به بعد کمتر مراجعه‌کننده داریم. تقریباً آن ۴۵ دقیقه آخر تا ساعت ۹ معمولاً کسی مراجعه نمی‌کند و اگر هم باشد، بسیار نادر و اندک است. این بود که یک ربع به ۹ شب بستیم و رفتیم. راهرو ساختمان را طی کردیم و از ساختمان خارج شدیم. تکنیسین داروخانه هم همراهم بود. کسی در تاریکی گفت: حاج خانم لطفاً این سه هزار تومان را که من به داروخانه بدهکار بودم را بگیرید. ایشان گفت: فردا مراجعه کنید. بنده خدا به درستی گفت: چه کسی از فردایش خبر داره؟ بدهی را باید زودتر داد. عجب مردم پای‌بند حرام و حلال هستند و از بدهی می‌ترسند. در واقع، مردم واقعا خداترس هستند و این نکته ربطی هم به مسایل جاری مملکت ندارد.

یادداشت ۴

وارد داروخانه که شد جلو رفتم و گفتم: امرتان. نگاه‌گاهی به من کرد و گفت: با خانم دکتر کار دارم. مقصودش تکنیسین داروخانه بود که روپوش تمیز و مرتبی پوشیده بود و حضوری مستمر در

باز هم بیماری نسبت به تعرفه حق فنی داروخانه اعتراض کرد. توضیح که دادم، قانع شد، تشکر کرد و رفت. هر فرد مراجعه‌کننده به داروخانه اگر کلاهش را پیش خودش قاضی کند، به خوبی در خواهد یافت که همان‌طور که دارو کالایی استراتژیک است، داروخانه هم مرکزی درمانی و استراتژیک است. همه چیز داروخانه با مثلاً سوپر مارکت کنار دستش فرق می‌کند. در حالی که سوپر مارکت می‌تواند با یک فرد کم سواد هم اداره شود، ولی داروخانه مسؤول فنی دکتر داروساز دارد. تکنیسین آن باید حداقل دیپلم داشته باشد روپوش بپوشد، که در حال حاضر اکثر تکنیسین‌ها در داروخانه لیسانس یا فوق دیپلم هستند، زیرا آشنایی با انگلیسی در حد خواندن الزامی است. سوپرمارکت بغلی همه کالاهایش را نقد می‌فروشد در صورتی که داروخانه بیش از نیمی از داروها را به دلیل قرارداد با بیمه‌ها نسیه می‌فروشد. این در حالی است که سود دارو با بقیه کالاها یکسان است و فرقی ندارد، البته به شرطی که کمتر نباشد. فرقی‌ها زیاد است و اشاره به همه آن‌ها مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد شد. حالا حق می‌دهید که تعرفه حق فنی در داروخانه امری طبیعی است و هر انسان منصفی با این توضیح، مسأله را تأیید می‌کند.

یادداشت ۲

نسخه که آماده شد، قیمت آن توسط تکنیسین داروخانه به خانم بیمار اعلام شد. قیمت نسخه ۲۸ هزار تومان شده بود. خانم، کارت اعتباری خود را ارایه کرد و گفت: لطفاً ۲۲ هزار تومان دستی به

بعد از ظهرهای داروخانه داشت.

هزینه ندارد؟ تازه بخشنامه وزارت بهداشت، انجمن داروسازان و سازمان نظام پزشکی است. غرغر می‌کرد و بدون دارو از داروخانه خارج شد. این مسأله هم هنوز برای خیلی از بیماران جانیاقتاده است که مشاوره دکتر داروساز برای بیمار به منظور انتخاب بهتر دارو و مصرف صحیح آن هزینه ای دارد که به آن «تعرفه حق فنی» می‌گویند. یعنی همان چیزی که در مراجعه به پزشک به آن «ویزیت» می‌گویند.

من چون در داروخانه روپوش نمی‌پوشم، همه مراجعه کنندگان وقتی جلو می‌روم، سراغ آقای دکتر یا خانم دکتر را می‌گیرند، و صد البته مقصودشان کسانی هستند که در داروخانه با پوشیدن روپوش سفید حضور دارند، و حرفشان را به من نمی‌زنند. هنوز هم در نگاه بسیاری از افراد جامعه و مراجعه کننده به داروخانه کسی که روپوش به تن دارد دکتر است.

یادداشت ۶

بالاخره بعد از مدت‌ها که از درخواست داروخانه از بانک می‌گذشت، کارت خوان داروخانه با سلام و صلوات نصب شد. اولین مراجعه کننده برای ۲۰۰۰ تومان خرید کارت اعتباری ارائه کرد. ظاهراً هنوز استفاده از کارت اعتباری در مملکت و بین مردم نهادینه نشده است. زیرا کارت اعتباری برای جلوگیری از حمل حجم بالای پول است، نه برای عدم استفاده از پول!

یادداشت ۵

مردی میان سال یک بسته خالی داروی خارجی را آورد و تقاضای آن را داشت. به ایشان تذکر دادم که فعلاً موجود نیست، ولی مشابه ساخت داخل آن هست. برای ایشان آوردم و کاملاً توضیح دادم که خواص آن چیست و دستور مصرفش کدام است. ولی قیمتش را همراه با تعرفه داروهای OTC به ایشان گفتم، در جواب گفت: مگر چه کار کردید که تعرفه می‌خواهید؟ گفتم: این همه توضیح و معرفی

